أعوذ باللَه من الشیطان الرجیم

بسم اللَه الرحمن الرحيم

حُجَّتِی یَا اللَه فِی جُراَتِی عَلَی مَسئَلَتِکَ مَعَ اِتیَانِی مَا تَکرَهُ جُودُکَ وَ کَرَمُکَ، وَ عُدَّتِی فِی شِدَّتِی مَعَ قِلَّىِ حَیَائِی رَافَتُکَ وَ رَحمَتُکَ

دلیل و پشتوانة من ای خدا در جرأت من بر سؤال از تو با تخلفّاتی كه انجام می‌دهم و خلاف رضای تو را به جای می‌آورم همان بخشش و بزرگواری تو است او باعث می‌شود كه من جرأت كنم و سؤال خودم را و درخواست خودم را و مطالبات خودم را از تو به جای بیاورم در عین حال كه مخالفت تو را می‌كنم و پرهیز ندارم،پرهیز ندارم از كار خلاف و آن چه كه مورد كراهت تو است، او عبارت است از همان بخشش تو كه می‌دانم آن چه را كه از تو بخواهم می‌دهی تو بخشش داری و می‌دهی و همین طور بزرگواری تو كه نسبت به آن چه انجام می‌دهم چشم پوشی می‌كنی و به دیدة اغماض می‌نگری و متّه به خشخاش نمی‌گذاری و كار خلاف مرا به حساب نمی‌آ‌وری و به رخ من نمی‌كشی كه تو این عمل را انجام دادی حالا توقّع عطا و بخشش هم از ما داری نه این كار را نمی‌كنی.

دیشب عرض شد خدمت رفقا كه مسئلة كراهت و رضا در ذات پروردگار به عنوان دو صفت چه معنا می‌تواند داشته باشد كه رضای پروردگار نسبت به این مسئله محرز است و كراهت و عدم رضای او نسبت به مسئله‌ای روشن. خب ما داریم محرمّاتی كه در این جا هست مشخّص است،مكروهات مشخّص است اینها همه مشخص است دیگر. محرمّات دروغ است مكر است حیله است دزدی است شرب خمر است زنا است و امثال ذلك اینها مال مردم خوردن است ظلم كردن است اینها چیزهایی است كه محرّمات است و روشن است و مكروهات هم خب معلوم است دیگر كه چه چیزهایی كراهت دارد و مورد رضای پروردگار نیست منتهی عدم رضا عدم رضای موبق نیست و الزامی‌نیست مثلاً فرض كنید كه سلام كردن بر شخصی كه در حال نماز است، "السّلام علی المصلّی مكروهٌ"، چرا مكروه است با این كه سلام این قدر به آن تأكید شده به جهت این كه نمازگزار حضور ذهنش از بین می‌رود وقتی آن حضور ذهن از بین رفت خب چه چیزی باعث این مسئله شده سلام جنابعالی، شما از یك طرف می‌خواهی به این امر مستحب عمل كنی ولی از آن طرف این حضور بیچاره را از بین بردی این را چه كار می‌كنی این كه این قدر حواس خودش را جمع كرده مثلاً عرض می‌كنم شما این حرفهای ما را جدی نگیرید خدای نكرده من می‌گویم حضور ذهن اینها خیلی به فكاهی شبیه‌تر است خدای نكرده عرض می‌كنم، خدای نكرده یكی می‌خواهد بیاید و تخیلات را از خودش دور كند، خطورات را از خودش دور كند خلاصه بدهی‌ها را از ذهنش بیاورد و طلب‌هایی كه از مردم دارد اینها را می‌خواهد موقع نماز خدای نكرده اینها را از ذهنش ببرد و ارتباطاتی كه در این روز داشته، حرفهایی كه شنیده حرفهایی كه زده اینها را می‌خواهد مثلاً جلوی خدا ایستاده می‌خواهد با خدا صحبت كند من در آن صحبتهایی كه مصاحبه‌هایی كه راجع به حضرت حداّد داشتم آن جا رفقا نمی‌دانم دیدند یا ندیدند گفتم كه ما امام زمان را به اندازة این یك میكروفون هم قبول نداریم این میكروفون چقدر است؟ یك مشت پلاستیك است و سیم است و یك مقداری آهن و پلاستیك و از این چیزها است دیگر. من وقتی كه دارم صحبت می‌كنم می‌بینم صدایم دارد ضبط می‌شود صدا هم ضبط بشود به عنوان سند می‌ماند دیگر كسی نمی‌تواند زیر آن بزند لذا در وقتی كه یك همچنین اقل منقلی جلوی من گذاشتند و از آن طرف و این طرف هم خلاصه دوربینها متوجّه من است إِذْ يَتَلَقَّى الْمُتَلَقِّيَانِ عَنِ الْيَمِينِ وَعَنِ الشِّمَالِ قَعِيدٌ \*مَا يَلْفِظُ مِنْ قَوْلٍ إِلَّا لَدَيْهِ رَقِيبٌ عَتِيدٌ [[1]](#footnote-1)عجیب و عجیب چپ و راست مواظب انسان هستند كه انسان خلاصه چه می‌گوید و چه می‌نویسد و چه فكر می‌كند و چه كاری انجام می‌دهد. هان؟ منتهی آن متلقیان یتلقی المتلقیان آنها را ما به حساب نمی‌آوریم چون با این دو چشم نمی‌بینیم ولی یك همچنین چیزی كه جلوی ما ایستاده و قیمت آن هم حالا همچنین قیمتی ندارد و اینها پنج تومان، ده تومان، بیست تومان چقدر قیمت او است این را ما به حساب می‌آوریم ما این را به اندازة جبرائیل قبول نداریم این پلاستیك را فشارش بدهی در می‌آید آره این خلاصه این پلاستیكی كه دست من می‌بینید جبرائیل به اندازة این پلاستیک پیش ما ارزش ندارد آن ارزش ندارد جبرائیل این پلاستیك دوباره من این را بگذارم سرجایش یك وقت یك طوری نشود یك وقت خدای نكرده طوری نشود كه سیستم به هم نخورد سیستم سیستم آسمان و سماوات و ارضین به هم نخورد ما دستگاه خدا را ملائكه را ملائكة كاتب یمین و ملائكة ‌كاتب شمال، نمی‌دانم مدبّرات را، اینها را هیچ به حساب نمی‌‌آوریم فقط یك چیزی چرا می‌ترسیم مواظب هستیم چون این الآن برای ما درد سر ایجاد می‌كند من كه این در جلوی من نباشد خیلی حرفها ممكن است بزنم خیلی از آن چیزهایی كه افراد در دلشان هست ممكن است بگویم ولی همین كه یك همچنین چیزی می‌آید جلو یكدفعه می‌بینی لحن صحبت برگشت، سخن تغییر پیدا كرد عبارتها عوض شد كلمات دیگری جایگزین شد عبارتهای فلان بله، بله یك وقتی یكی از دوستان نقل می‌كرد می‌گفت در یك مجلسی بودیم بله همة آنها از آقایان پزشكان و اینها بودند بعد یك صحبتی شد راجع به قضایا و بعضی از مسائل و مشكلات و مطالبی كه خب بالاخره همه جا هست بله بعد می‌گفت كه ما شروع كردیم به مطالبی گفتن یك نواقصی را گفتن اشكالاتی را چه كردند و مطالبی كه نقدهایی كه می‌شود بر بعضی از كیفیتّهای اجرای یك مسئله ممكن است وارد بشود منتهی از باب خیر و صلاحدید كه اصلاح بشود قبل از این كه صحبت كنیم این مسئله مطرح بشود یكی از همین دوستان ما كه او هم از اطبای بسیار معروف آن شخص می‌گفت معروف و اینها. خیلی معروف خلاصه شروع كرده بود بسیار بسیار از مطالب از نقائص نمی‌دانم اشكالات و مطالبی كه خب طبعاً همه جا هست و باید اصلاح بشود دیگر این مسائل باید اصلاح شود و درست بشود و اینها شروع كرده بود به صحبت كردن و فلان و خیلی میگفت ما كه این حرفها را زدیم یكدفعه دیدیم ایشان لحن را برگشت و شروع كرد به تعریف تمجید البتّه همه مسائل به نحو احسن وارد پیش می‌رود و همة امور در راه چیز است و یكدفعه اِ‌اِ‌چی شد تو بابا نیم ساعت پیش تو همین نیم ساعت پیش دیگر چیزی باقی نگذاشتی كه حتی از خود ما هم نسبت به مسائل خلاصه با یك حدّت و شدّتی چی شد یكدفعه این مكیروفون چكار كرد؟ یكدانه از این سیاه قلمبه‌ها این وسط آمد یكدفعه تمام مطالب عوض شد تمام عبارات تغییر پیدا كرد تمام كلمات جایگزین شد، تمام چی شد خلاصه وقتی كه مجلس صورت دیگری پیدا كرد به او گفتم فلانی آن حرفهای نیم ساعت پیش تو چی بود این صحبتهایی كه؟! گفت آقای دكتر جنابعالی اینجا تشریف ندارید این جا ما تشریف داریم شما امشب را این جا هستید و فردا مسافر هستید آن وقت ما این جا این قضیه كه عرض می‌كنم مال ده یا پانزده سال پیش است مال خیلی وقت پیش است مال حالا نیست حالا همه چیز به نحو احسن است و ما هم مثل آنها بعد درست شد گفت شما امشب این جا هستید و فردا مسافرید ما این جا باید پاسخگو باشیم و عر ض كنم گفت هان عجب پس مطالب برای این نوع مسائل تغییر پیدا می‌كند و عوض می‌شود و اینها، درست؟! در آن صحبت كه خدمت رفقا عرض شد در آن مصاحبه‌ای كه عرض كردم در آن جا گفتم كه امام زمانی را ما می‌شناسیم و به ما معرّفی شده است كه آن امام زمان حضور و غیبت ندارد، دوری و نزدیكی در معرفت و در علم و اطّلاع او تأثیری ایجاد نمی‌كند، چه امام در شهر ما و منطقة ما و همسایة ما باشد چه در دورترین نقطة ‌از زمین باشد در همة این موارد یكسان است علم او سر سوزنی تفاوت نمی‌كند هیچ تفاوتی ندارد چه در منزل باشد و در كنار ما، امام زمانی را ما معتقد هستیم كه آن امام زمان قبل از این كه ما لب به سخن بگشاییم او می‌داند كه چه می‌خواهیم بگوییم قبل از این كه لب باز كنیم نه این كه یك صحبتی را كه كردیم آن گاه حضرت به واسطة عنایت پروردگار خبر پیدا می‌كند، ملائكه برای او خبر بیاورند كه در فلان مجلس چه گذشته و آن شخص سخنگو چه سخنی گفته، آن امام زمان ده شاهی نمی‌ارزد ده شاهی.

امام زمانی امام زمان است كه قبل از این كه ما تفكّر كنیم و خطوری از ذهن ما بگذرد او از آن خطور مطلّع است و قبل از این كه فردایی برسد و ما فلان سخن را در فلان مجلس بگوییم او خبر دارد و فرداهایی برسد و سالهای بعد و همین طور سالهای قبل وبالاتر از این، امام زمانی را ما قبول داریم كه تمام ذرّات عالم وجود در تحقّق عینی و خارجی و هویتّشان از نفس او باید عبور كنند و از نفس او اگر عبور نكنند صورت خارجی پیدا نمی‌كند اصلاً این امام امام زمان است هان؟ یك مهندسی كه دارد الآن نقشه را می‌كشد می‌شود اول قلم و مداد را دستش بگیرد و همین طوری بکشد بعد فكر كند كه خب حالا این چی شد این حمام شد البته خب بعضی‌ها شاید این طوری باشند، این شد حمامش این شد فرض كنید كه اتاقش نه این كه طریق نقشه كشیدن نیست. نقشه كشیدن این است كه اوّل آن مهندس و معمار و آن آرشیتكت وقتی كه می‌خواهد اوّل در ذهنش آن اتاق را ترسیم می‌كند وقتی كه ترسیم كرد كه این اتاق سه در چهار یا چهار در پنج باید در فلان نقطه انجام بشود آن گاه قلم و خط‌كش را برمی‌دارد به همان ذهنیت خودش صورت خارجی می‌دهد و بعد سرویس را در كنار او قرار می‌دهد و بعد قسمت آن آشپزخانه و مطبخ را در این سمت قرار می‌دهد پنجرة او را كه در ذهنش داشته آن پنجره را حالا این جا می‌گذارد ابعادی كه در ذهن داشته به این پنجره ابعاد می‌دهد و تا این كه این نقشه تمام شود پس آن چه كه الآن صورت خارجی پیدا كرده است از كجا رد شده؟ همه بگویید از ذهن آن مهندس رد شده و در ذهن مهندس آن نقشه آمده در آن جا اوّل مستقر شده حالا می‌آید روی كاغذ نه این كه اوّل بیاید روی كاغذ بعد مهندس فكر كند خب حالا چی شد این كه آمده روی كاغذ. این مرحوم آقا می‌فرمودند ما یك وقتی می‌رفتیم درس یكی از افراد می‌رفتیم درس مرحوم داماد می‌رفتیم ایشان آن موقع كفایه می‌گفتند درس مرحوم محقق داماد می‌گفتند كه یك دیوانه هم می‌آمد در آن جا این دیوانه در درس شركت می‌كرد و خلاصه باعث تفریح و تفنّن افراد بود بعد می‌گفتند كه این با خودش یك كاغذ می‌آورد خب افراد می‌آمدند با خودشان كاغذ می‌آورند این مطالبی را كه در كتاب نبود آن استاد می‌گفت می‌نوشتند بعضی نكات خب در كتاب نیست خارج از كتاب است آن استاد می‌گوید و افراد هم می‌نویسند این هم كاغذ دست می‌گرفت شروع می‌كرد به نوشتن كاغذ می‌آورد خط می‌كشید می‌برد بالا می‌آورد پایین هی می‌رفت به چپ به راست می‌آمد خلاصه قشنگ تمام درسی را كه مرحوم داماد می‌فرمودند ایشان همة درس را تقریر می‌كرد تقریر می‌كرد با این نوشتن خودش و آخر درس هم یك چیز عجیبی این وسط درمی‌آمد و حالا بعد از درس می‌گفتند كه كار ما شروع می‌شد می‌رفتیم بپیش این این كه در درس ایشان گفتنند چیست می‌گفتند هان بنشیند گوش بدهید من برای شما تقریر كنم این خطی كه این جا می‌بینید این به فلان مطلب اشاره دارد و می‌آید یكی یكی شروع می‌كرد این خطها را توضیح دادن كه این كج رفته برای چه و راست شده برای چه راست شده پایین آمده سربالا و خلاصه می‌گفت تا یك ربعی هم ما بعد از درس تفریح و تفنّن می‌كردیم و كتاب را می‌گذاشتیم زیر بغلمان و می‌آمدیم بیرون. خب این جور كه نمی‌شود یك آقای مهندسی بزرگواری كه این تابلو دارد تابلوی بزرگ این قدری در مغازه‌اش حالا دفتر می‌گویند مغازه دفتر دفتر دم دفتر این تابلو را زده و بعد هم بلند شود بیاید اوّل نقشه بكشد بعد هم فكر كند خب حالا كه این چه شد این بعد بگوید كه این جا این قسمت حال است این جا نمی‌دانم چیست این جا پلكّان است اینجا امثال ذلك و فلان این نمی‌شود. آن نقشه باید در ذهن باشد تمام ریزه كاریها در ذهن باشد پله چقدر باشد ابعادش چقدر باشد پاگرد چقدر داشته باشد فونداسیون كجا باید پی‌ریزی بشود آن جا باید باشد ارتفاع این جا تا آن جا ملاحظه شود آن تیرهایی كه در نظر گرفته می‌شود به خاطر طول و قِصَر مسافت ابعادش باید به حساب بیاد تا این كه خودش را نیاندازد یا در تحت تأثیر زلزله واقع نشود. نمی‌دانم زلزله‌بند را در كجا بگذارد، بادبند ها را یكی به یكی ریزه كاریها را می‌آید در ذهن خودش بر اساس اطّلاعاتی كه تا به حال كسب كرده، درسی كه تا به حال خوانده، زحمتی كه تا به حال كشیده بر آن اساس می‌آید و بر هر كدام اینها هم استدلال دارد، دلیل دارد، دلیل دارد كه من به این جهت پنجره را به این قسمت قرار دادم و آن قسمت قرار ندادم. به این جهت من آشپزخانه و مطبخ را در این جا گذاشتم و در این وسط نگذاشتم و امثال ذلك. تمام اینها در ذهنش خلق می‌شود جمع می‌شود همة اینها وقتی كه آماده شد آن وقت تازه مداد را برمی‌دارد خط‌كش را برمی‌دارد می‌آید روی كاغذ ترسیم می‌كند بر طبق آن كه آن حتّی اگر در وسط كار آمد و عوض شد آن نقشه همان جا باز دوباره خط‌کش را تغییر می‌دهد پاك كن را برمی‌دارد پاك می‌كند اوّل از نفس عبور می‌كند و بعد می‌آید روی كاغذ، ولایت در ولی‌ حی و ولی معصوم همین است یعنی تمام آن چه كه شما اطلاق ما سوی اللَه را روی آن بكنید از مقام اراده و مشیت كه نشأت می‌گیرد و به مقام واحدیت تنّزل پیدا می‌كند و در اسماء ‌و صفات كلیه ظهور پیدا می‌كند به نحو اسم جزئی و به نحو صفت جزئی و به نحو فعل جزیی همة آنها باید از نفس امام زمان علیه‌السّلام رد بشود این رد شدن فیلتری است كه خدا قرار داده، می‌آید و نفس امام زمان علیه‌السّلام حكم فیلتر و حكم معدل و حكم تنظیم كنندة اراده و خواست خدا را دارد در این عالم. درست؟! این امام زمان امام زمان است نه این كه الآن غیبت كرده خبر ندارد بلند شویم برویم او را پیدا كنیم در جمكران پیدا كنیم در مسجد سهله پیدا كنیم این طرف برویم آن طرف برویم امام زمان در كنار تو است از خود تو به خود تو نزدیكتر است از خود تو و افكار تو به خود تو نزدیكتر است كجا می‌خواهی بروی پیدایش كنی؟ این اهانت به او نیست كه ای امام زمان تو نیستی در این جا تو در كنار من نیستی تو در بعضی از جاها هستی و برای دیدن تو و برای رؤیت تو باید به آن جا رفت من نمی‌توانم خواست خودم را به تو بگویم نمی‌توانم منویات خودم را به تو منتقل كنم نمی‌توانم به یك نحوی حاجات خود را گوشزد كنم باید بلند شوم در جمكران وعریضه بنویسم و در آن چاه كذایی كه معلوم نیست اصل و نصب و حسب او چیست و شناسنامة او چیست بردارم آنجا بیاندازم در چاه كه از ته آن چاه ملائكة نقّاله بلند شوند بیایند عریضة ما را بردارند بروند به دست تو بدهند اینها همه‌اش اضافاتی است كه اضافه شده و مطالبی است كه خارج از مبانی مكتب آمده اضافه شده، امام زمان از وجود خود من به من نزدیكتر است آن وقت من از كجا باید عریضه بنویسم به چه كسی باید بنویسم به چه كسی باید بنویسم؟! قبل از این كه من مطلبی به ذهنم بیاید تو نامة هر نوشته خوانی این اصلاً غلط است تو قبل از این كه کسی نامه بنویسد آن نامه را می‌دانی كه چیست! قبل از این كه یكی از دوستان می‌گفت من می‌خواستم برای بزرگی نامه‌ای بنویسم و گاهی از اوقات چیز می‌شد موانعی پیش می‌آمد و نمی‌توانستم بنویسم این را می‌گذاشتم برای فردا مثلاً مهمانی می‌آمد مانعی پیش می‌آمد این را می‌گذاشتم فردا بنویسم شب یكدفعه در خواب می‌دیدم آمدند و جوابم را گفتند و فلان و این كه قبل از این كه فردایی برسد جواب نامه را گرفت، جواب نامه‌اش را گرفت. تو نامة نانوشته خوانی نامه‌ای كه هنوز نوشته نشده بالاتر از این این است. قبل از این كه حتّی فكر نامه‌نویسی به سرت بیاید او می‌داند كه چه می‌خواهی بنویسی نه این كه فكرش بیاد وحاجات و مسئله خود را در نظر بگیری حالا بعد به او بخواهی بپردازی. قبل از این، قبل از این آن وقت ما از یك میكروفونی كه در اینجا در قبال ما است حیا می‌كنیم، حیا می‌كنیم شرم می‌كنیم هر چیزی را در مقابل یك مشت پلاستیك نمی‌گوییم برای كلمات خودمان تركیب خاصی را درنظر می‌گیریم فردا این طور نباشد، پس فردا مچ ما این طوری گرفته نشود، پس فردا نیایند بگویند چرا این را گفتی چرا آن را نگفتی؟ جوری صحبتها را رنگ و لعاب بدهیم كه مورد توجّه عدة خاصّی باشد و مورد تشویق قرار بگیریم و نیشمان تا این جا بالا برود وقتی كه متوجّه بعضی از تشویقها شدیم هان؟ و نگران و ترس برای ما به واسطة ادای بعضی از كلمات صریح به وجود نیاید امان از این پرده‌پوشیها ای فریاد از این نفاقها كه هر چه بر سر اسلام آمد از صدر اسلام تا الآن همة آن از این نفاقها و پرده‌پوشیها و مصلحت اندیشی‌ها و مكرها و حیله‌ها و دودوزه بازیها بوده است. تمام از اینها بوده است تمام آن چه كه آمده است از همین مخفی كاریها و تحسین‌های دنیوی و تنقیدهای دنیوی و مصلحت اندیشی‌ها بوده، هر چه بوده از اینجا بوده بعد از زمان مرحوم آقا رضوان اللَه علیه خب ما خیلی صریح بودیم نسبت به خلافی كه می‌دیدیم خلافی كه در بین شاگردان ایشان بنده می‌دیدم. صریح بودم ما رودربایستی نداشتیم حالا هم نداریم آقا این كار خلاف است این كار درست است هر چی خلاف بود می‌گفتیم می‌گفتند چرا می‌گویی خلاف است می‌گفتم. پس چه بگویم بگویم درست است بله ما خب این را یاد نگرفتیم ما كه این جوری یاد نگرفتیم یعنی می‌گویید بر خلاف یعنی ما چهل سال پیش پدرمان دروغ یاد بگیریم این است معنایش؟ نفاق یاد بگیریم كلك، مكر می‌گویند نه صلاح نیست گفتم یعنی چه صلاح نیست یعنی دروغ صلاح است؟ عجبا اِ اِ‌ صلاح نیست را من نمی‌فهمم آقا این عمل حرام است بگو حرام است درست است بگو درست است دیگر خب دیگر صلاح نیست و صلاح است یعنی چه خب این چیست دیگر خیلی عجیب بود برای ما دیگر اخر! بعد یك روز افرادی كه می‌آمدند با ما برخورد می‌كردند الحمدلله همة آنها هم یكسره شدند یكسره شدند و ما دیگر نمی‌فهمیدیم. شخص می‌آمد به من می‌گفت آقای آقا سّید محسن حق صد در صد و واللَه با شما است ولی جرأتش را نداریم بگوییم گفتم خاك بر سرت کنند پس تو برای چه زنده هستی تو برای چه زنده هستی جرأت ندارم یعنی چه؟ مگر كسی می‌خواهد سرت را ببرد مگر كسی می‌خواهد به دارت بزند پس شما این گفتن حق را برای چه روزی گذاشتید؟! این گفتن حق را و جلوی باطل ایستادن را برای كی گذاشتید؟ بگویید برای چه روزی گذاشتید تاریخی تعیین كنید بفهمیم دیگر سه سال دیگر دو سال دیگر شش ماه دیگر دو ماه دیگر و آیا از این اخفاء شما آن منافقین و شیاطینی كه الآن دارند در این عرصه ترك تازی می‌كنند و همة ارزشها را دارند پایمال می‌كنند و همة حقها را دارند زیر پا می‌گذارند و نفاق را دارند رو می‌كنند آیا اینها از این مخفی كاریهای شما سوء استفاده نمی‌كنند سوء استفاده نمی‌كنند؟ شما كه الآن در این وضعیت هستید شما كه الآن در این موقعیت هستید شما كه به وضعیت و شخصّیت و روی شخصّیت شما حساب باز كنند وقتی ببینند كه دارید می‌آیید و می‌روید و صدایتان درنمی‌آید و خفقان گرفته‌اید و گرد مرگ بر تمام سرهای شما افشانده شده است آنهایی كه به دنبال به دست آوردن این فرصتها هستند آیا سوء استفاده نمی‌كنند پس شما شخصاً در تمام این جنایتها مسئول هستید، شما مسئول هستید، شمایی كه در زمان آن بزرگ در این مسائل شركت داشتید شمایی كه الآن به عنوان فرد محترم روی اعمال و رفتار و سخنان شما حساب هست به همان مقدار شما هم مسئولیت دارید.

امام صادق علیه‌السّلام می‌فرمایند: اگر نبودند آن كسانی كه با علمشان وآگاهیشان به این حكّام ظالم و فاسد و مفسد و جنایتكار بنی‌عبّاس اگر نبودند كه كمك كنند و با منبرهایی كه می‌روند و با صحبتهایی كه می‌كنند و با سخنانی كه می‌گویند مردم را به سوی حكومت جائرانه و جنایتكار اموی و بنی مروان و بنی عبّاس و اینها متوجّه كنند و آن عوامی‌كه به عنوان آلت دست و مجری فرمان آنها اگر نبودند كه برای آنها زمینه و بستر مساعد را سوار كنند و مهّیا كنند آنها كجا می‌توانستند حقّ ما اهل بیت را از ما بگیرندو موقعیت ما را غصب كنند؟ كجا می‌توانستند اینها كردند دیگر. منصور دوانیقی الف قد یك خط، آدمی‌كه فوتش كنند به دیوار می‌چسبد كجا می‌تواند در مقابل امام صادق بردارد بیاید قد علم كند؟ تو امثال این علمای سوء ‌مانند ابوحنیفه و سایر معاندینی كه با مجالس خود و افرادی كه از همین مكتب تغذیه شدند والآن به جان اصل و ریشه و منبع این مكتب افتادند. مگر ابوحنیفه خودش نمی‌گفت: لولا السّنتان لهلك النّعمان اگر آن دو سالی كه من پیش جعفربن‌محمّد نبودم ابوحنیفه نمی‌شدم، آن دو سال. آن وقت ای مسكین، ای بدبخت، ای بیچاره این حق شناسی آن نمكی است كه از این سفره نصیب تو شده است و آن نعمتی كه از این سفره به دست آوردی این حق شناسی همین است كه بلند شوی بروی بیای جواسیس بفرستی در مجلس درس، در خانة امام صادق تا ببینی چه می‌گویند بعد بلند شوی بروی به منصور گزارش بدهی! این حق نمك ادا كردن است اگر اینها نبودند كجا منصور می‌توانست در مقابل امام صادق آن دم و دستگاه خلافت جنایتكارانه و قساوت منشانة خود را برپا كند؟ كجا هاورن می‌توانست در قبال موسی بن جعفر علیه‌السّلام به آن همه كشتار و خونریزی و جنابت بپردازد و هشت سال موسی بن جعفر را در زندانها و در دخمه‌های معموره در آن جا حبس كند كجا می‌توانستد اینها بودند دیگر اگر این بیاید برود كنار، آن هم برود كنار آن هم بیاید برود كنار، در زمان مرحوم میرزای شیرازی خب در آن حرمت تنباكو كه میرزا كرد خب سیطرة شخصّیتی مرحوم میرزای شیرازی خب به نحوی بود كه مطالبی كه ایشان می‌گفت مورد توجّه قرار می‌گرفت نفوذ كلمه داشت، ایشان بسیار دارای نفوذ كلمه بود وقتی كه حكم به حرمت تنباكو داد میرزا، تمام افراد آمدند و تنباكو را گذاشتند كنار و همه شكستند و همه این قلیانها و اینها را گرفتند شكستند اصلاً دیگر شكستند كه اصلاً هیچ وسیلة‌ استعمال تنباكو به طور كل منتفی باشد و می‌گویند حتّی در خود منزل ناصرالدین شاه در خود منزل ناصرالدین شاه آمدند و شكستند ناصرالدین شاه وقتی كه به آن خادمش می‌گوید برو قلیان برو می‌گوید اعلیحضرت قلیانی دیگر وجود ندارد، قلیان نداریم چرا شكستید غلط كردید شكستید اینجا هم خیال می‌كنید كه حالا آن جا چون دارالحكومه است باید این كارها باید با رضا و با صلاحدید ایشان باشد آن شخص را صدا می‌كند به اصطلاح آن كلفتی كه مسئول اینها بوده صدا می‌كند و به آنها تشر می‌زند شما غلط كردید برای چه بدون اجازة من این كار را كردید آنها می‌گویند كه ما به دستور اعلیحضرت بودیم در مسائل دنیا و در مسائل حكومتی و در مسائل ظاهر، الآن دیگر طرف ما اعلیحضرت نیست، طرف ما امام زمان است.

مرحوم میرزا در آن حكمی‌كه برای حرمت تنباكو داده بود در آن جا مرحوم میرزا می‌فرماید كه مخالفت با این حكم در حكم محاربة با امام زمان است در جایی كه پای امام زمان هست جناب ناصرالدّین شاه آن جا چكار می‌كند؟ این جا قضیه قضیة امام زمان است بله اگر او یك حرفی می‌زد و شما هم یك حرفی می‌زدی و حالا پای امام زمان این وسط كشیده نمی‌شد حالا می‌دانستیم بالاخره جمع كنیم، بالاخره سبك سنگینی كنیم ببنییم كدام می‌چربد، ضرر كدام كمتر است منفعت كدام بیشتر است ولی این جا دیگر پای امام زمان است خلاصه اعلیحضرت بی اعلیحضرت آن جا ناصرالدّین شاه دید تك و تنهاست تمام شد فهمید قضیه چیست، جایی كه خادم و خادمة خود منزلش با او مخالفت می‌كنند چه برسد به بقیه. زن ناصرالدّین شاه مخالفت كرد خود زنش آمد مخالفت كرد با این قضیه. كی آمد هارون را در مقابل موسی بن جعفر علم كرد؟ كی آمد؟ همین علماء سوء كه با علمشان و با بیانشان و با خطابه‌های خودشان مردم را تخدیر كردند و حقایق را تأویل كردند و میدانستند كه دارند چه فضاحتی به بار می‌آورند و چطور دارند بر سر شریعت پیغمبر كلاه می‌گذارند، خوب می‌فهمیدند ما خودمان خوب می‌فهمیم بالاخره ما و اینها آن كسانی كه اهل علم هستند می‌فهمند بالاخره آن كسی كه الآن دارد توجیه می‌كند می‌فهمد یا نمی‌فهمد می‌داند یا نمی‌داند. صداقت دارد یا صداقت ندارد اینها چیزهایی است كه مربوط به خود ما است و بهتر می‌فهمیم ما كلك را بهتر از بقیه تشخیص می‌دهیم، اینها بودند كه از یك طرف آمدند و مردم را به واسطة علوم، اطّلاع، احادیث، بیان كیفیت پیچاندن مطلب و كیفیت مغالطه و جدل، كیفیت تشویه و تشویش و تشكیك در این گونه مسائل مردم را از آن گرایش به حق آوردند و به سمت باطل متمایل نمودند و از طرف دیگر افرادی كه در این جا داری مكنت بودند صاحبان زر و زور، تزوریش مال آن علما زر و زورش هم مال اینها، عدّة بیچاره مردم سعف النعال هم كه آنها كه خب افرادی كه پادو بودند و می‌آمدند و سیاهی لشگر بودند و اینها درست شدند و آمدند امام حسین را كشتد، كشتند آقا امام حسین را همینها آمدند اسیر كردند آن شریح قاضی‌ها آن عمر سعدها اینهایی كه در میان كوفه بودند اینها قدّاره بند كه نبودند، اینها از همین علما بودند از همین افراد بودند مورد توجّه مردم بودند مردم هم می‌دیدند این آقا می‌آید می‌رود فلان می‌كند افراد به او مراجعه می‌كنند و صحبت می‌كنند نه این كار حسین بن علی صحیح نیست صحیح نیست در این كارش تأمل است او نباید این كار را بكند بالاخره الآن این امنیت از بین می‌رود این نظام از بین می‌رود این آرامش از بین می‌رود الآن یزید خلیفة مسلمین است مگر یزید چكار می‌كند یزید هم دارد حكومت می‌كند دیگر، یزید هم دارد حكومت می‌كند آرامش همه جا هست نگاه كنید، دست دزدها را قطع كرده كسی در میان طرق و در میان سبل و در میان این راهها و اینها دیگر امنیت برقرار است شما دیگر غیر از این حكومت چه می‌خواهید یزید هم دارد انجام می‌دهد دیگر برای چه سر به سر یزید می‌گذارید برای چه بلند می‌شوید نمی‌دانم مخالفت می‌كنید؟ شروع می‌كنند وسوسه كردن، دل مردم عوام را از آن گرایش به اهل بیت خالی كردن خالی كردن با عبارتهای ظاهر فریب و با تعبیرهای گول زننده و با كلمات دلنشین و شبهه انگیز، شبهه انگیز كه ما چه می‌خواهیم ما امنیت می‌خواهیم خب این را هم كه یزید برقرار كرده مسئله دیگر نداریم چیز دیگر نداریم هست، الآن هست و حالا بلند شو برو در آن دربارش ببین چه خبر است و آن را كه نمی‌آید این را بردارند ببرند و یا وقتی كه بخواهند چیز كنند یك جور دیگر صحنه سازی می‌كنند بلند می‌شود می‌آید از خیمه‌ها دیدن می‌كند عجب خلیفة ‌مسلمینی به به آره دارد می‌رود به فلان خیمه سر بزند دارد می‌رود به فلان جا سر بزند آن وقت این جا كه دوربین و عكس نبود كه فیلمبردای و عكس باشد دیگر آنها هم می‌نوشتند به بلاد كه بله حضرت اعلیحضرت یزید بن معاویه رفته از فلان جا بازدید كرده به نمی‌دانم چوپانها سر زده به زارعین آمده فلان كرده انعام داده چه داده چه داده.

همیشه این مسائل بوده همیشه این كلكها بوده درست؟! این خلفا می‌آیند چكار می‌كنند این خلفا این افراد را به خدمت می‌گیرند كه اینها بروند افراد را آماده كنند برای منویات خودشان برای رسیدن به مطامع خودشان، برای چپاول اموال مردم و غارت امكانات بلاد اسلام، غارت امكانات بلاد اسلام و سوار شدن بر افكار و امیال و خواستهای شیطانی و به رقیت درآوردن همة گرده‌های مردم در آن مسیری كه مورد نظر هست، در آن راهی كه راه خلاف و راه شیطانی كه دارد می‌رود. خب بگذریم مطالب كه انتها ندارد. بنابراین آن چه كه در این عالم افّاق می‌افتد و هر چه در این عالم هست از نفس امام علیه السّلام باید رد شود و از آن جا باید نشأت بگیرد آن وقت چطور فرض بكنید كه ما آن وقت می‌آییم و آن وجود را مدّ نظر قرار نمی‌دهیم و دل را به همین مظاهر عادی می‌سپاریم، به همین‌ها می‌سپاریم یعنی میزان فهم ما و میزان همّت ما و میزان غیرت ما همین یك پلاستیك سیاه است همین این هم غیرت ما است، هم همّت ما است، هم ارادة ما است همة اینها در همین است همین است هیچی بیش از این نیست هیچی هیچی این باشد دست و پایمان را جمع می‌كینم این نباشد یك جور دیگر هستیم وقتی دوربین جلوی ما بیاورند نمازی كه می‌خوانیم سر را می‌اندازیم در پایین همچنین خیلی سفت، محكم كاملاً عبارات خیلی منظّم باشد صدا صدای خوب باشد از آن نمازهایی كه جبرائیل هم زیر بار این نماز می‌ماند از سنگینی كه نمی‌تواند این را ببرد بالا، آخر بیخود نمی‌برد بالا. آخر نمازی بالا می‌رود كه آن وزن مخصوص آن هرچه قابل برای رفتن بالا را داشته باشد شما وقتی یك آتش می‌كنید هیزم كه نمی‌رود بالا هیزم وزن مخصوصش با این هوا و اكسیژن و فضا كه نمی‌سازد وقتی كه آتش می‌گیرد، این دودش با این وزن مخصوص میزان فشار هوا چیست؟ این تلایم دارد و بلند می‌شود و آن هم تا حدّی می‌ماند و دیگر بالاتر از آن به مقدار تراكم اتر و اینها دیگر بالاتر از آن حركت نمی‌كند این وزن مخصوص است دیگر وزن مخصوص شما فرض كنید كه یك پلاستیك را روی آب بگذارید این وزن مخصوصش باعث می‌شود كه این كمتر از آب باشد و آب بر او بچربد و این غلبه كند و نگذارد این برود پایین. یك مقوّا اگر بگذارید این وزن مخصوص امّا اگر فرض كنید كه یك سنگ بگذارید این سنگ وزنش چیست بیشتر از آب است دیگر وزن آب یك و خورده است، یك است منتهی این آبها قاطی دارد ولی وزن مخصوص ممكن است سیزده باشد یكی وزن مخصوص ممكن است ده باشد یك وزن مخصوص ممكن است هشت باشد این می‌رود پایین نمازی كه انبیا می‌خواندند، ائمة ما می‌خوانند این وزن مخصوصش این است كه تا می‌خواند این به عرش چسبیده یعنی آن وزن مخصوصی دارد كه جبرئیل باید برود به او برسد كه این زودتر از جبرائیل این نماز رفته در جای خودش جبرئیل باید برود دنبالش بگردد اینها كه عرض می‌كنم شوخی نمی‌كنم در همة اینها اسراری است كه چطور حتی نماز اولیاء را هم ملائكه نمی‌توانند حمل كنند نماز آنها را ملائكه قدرت ندارند حمل كنند در بعضی از حالات خاص. نماز ما است كه این خلاصه ملائكه باید زحمت بكشند و بكشند بالا و آن وقت فرض كنید كه اگر شما بخواهید یك باری را بردارید این بار پلاستیك باشد اگر هم یك گونی هم باشد فوری برمی‌دارید اگر حالا این بار هندوانه باشد یا علی د بكش این را بالا یا فرض كنید كه حالا این نمازهای ما بار هندوانه است التفات كردید؟ آقای آقا سید علی؟! نماز یكی بار سنگ است نماز یكی بار شن است، نماز یكی بار خیار است نماز یكی بار نمی‌دانم از این میوه‌های سبك و اینها خلاصه هر كسی یكی نمازش پلاستیك است و نماز یكی سبك است در نماز یكی هم هوا هست تا اصلاً دست می‌زنی عین بادكنك خودش می‌آید بالا نمازهای ما نه سنگین است ملائكه زور می‌برند از اینجا بكشند به آن بالا چقدر بنزین مصرف می‌شود خدا میداند آن هم با این وضع فعلی باید هی كارت بزنند هی چی چی كنند دربیاورند آن وسط نماز ما می‌ماند ها خلاصه دارم به شما می‌گویم بار نمازمان را سبك ‌كنیم والاّ بنزین كارتی است آنها نمی‌توانند تا آن بالا ببرند. ولی نمازی كه ما بعضی از ماها این جوری می‌خوانیم این نمازی است كه آقا با این زنجیرها با این كلونها و با این زنجیرها به زمین چنان قفل شده كه این ملائكه هرچه می‌خواهند بكشند اصلاً از روی زمین كنده نمی‌شود ماشاءاللَه این قدر نماز وزین است وزین از وزن می‌آید این قدر این نماز وزین است و این قدر این نماز سنگین است كه حتّی جبرائیل هم نمی‌تواند این نماز را تكان بدهد تكان بدهد. میگوید خدایا این نمازی كه بندة تو خوانده من هم نمی‌توانم بكشم خدا می‌گوید كسی مجبورت كرده این نماز را برداری؟ بگذار آن هم همان جا برای همان جا باشد سر جایش باشد نیازی به بالا آمدن برای این نمازها نیست این نمازهایی كه این انسان وقتی می‌رود قشنگ زوم كرده روی بله اینها خیلی حضور قلب و آن چنان حضور قلب پیدا می‌كند كه اصلاً تمام نماز شده دوربین، تمام نماز شده سیم و پیچ و پلاستیك و مسائل و دنیا و تو خود حدیث مفصل بخوان از این مجمل این حالا اگر فرض كنید كه این مسائل نیست نماز دیگر دوربین نگذاشتند برای آن. آدم می‌بیند در تحت مراقبت و نظارة دیگران نیست خودش است و خودش. آن وقت یك احساس دیگری برای او پیدا می‌شود این كه بزرگان می‌فرمودند انسان نباید در این گونه مسائل وارد بشود برای همین است كه كارهایش وزن مخصوص پیدا نكند، رفتار او وزن مخصوص پیدا نكند، یك وزن مخصوصی كه ملائكه نمی‌توانند حمل كنند ملائكه آن اعمالی را حمل می‌كنند كه وزن مخصوص آن كم باشد وزن مخصوص زیاد باشد می‌گویند ما كارت بنزین نداریم بیخود هم زحمت نمی‌كشیم ما بنزین را برای جای دیگر نگه می‌داریم، بگذار نمازت همان جا باشد همان جا باشد.

در روایت داریم در روایت داریم حدیث قدسی است كه خداوند می‌فرماید وقتی كه یك بندة من ببینم نماز را هم برای من و هم غیر من خوانده است و در نماز برای من شریك قرار داده است شریك یعنی همین این دوربین شریك است دیگر دارد ضبط می‌كند و لا الضالین را خوب بگویم دارد ضبط می‌كند ایاك نعبد این عینش را قشنگ از ا ین جا كه هیچی از پایین تر درست است بگویم كه قشنگتر اینها دارد ضبط می‌كند این عبایی كه افتاده این قشنگ صاف خطی خط كشی بیاید روی هم این دارد الآن ضبط می‌كند نمازی كه خداپسندانه این نماز را باید من ارائه بدهم ما این طوری می‌فهمیم خدا می‌فرماید وقتی كه بندة من نماز را می‌خواند و در این نماز شریك قرار می‌دهد مرا، این ملائكه این نماز را می‌خواهند بیاورند بالا وسط راه خسته می‌شوند، مس وزن مخصوصش چیست؟ الآن من وغیر من قاطی است خسته می‌شوند وسط راه زحمت را از این ملائكة خودم برمی‌دارم، زحمت را برمی‌دارم می‌گویم این بنده در این نماز غیر من را شریك قرار داده نصفی مال من نصفی مال او سی درصد مال من هفتاد درصد مال او حالا بسته به این شركتی كه در این جا انجام شده من خوب شریكی هستم، سهم خودم را هم می‌بخشم به آن شریكم این نماز را ببرید و بزنید در سر این نمازگزار و بگویید این نماز مال خودش. حدیث قدسی داریم، حدیث قدسی است بزنید این نماز را در سرش به به كار ملائكه بعد از این نمازها زیاد می‌شود اگر یكخورده بصیرت داشتید بعد از نماز نگاه می‌كردید بالای فضاها می‌دیدید دامب و دامب دارند یكی این طرف یكی آن طرف دِ بزن دارد باران می‌آید در این آسمان باران می‌آید تگرگ می‌آید تگرگ می‌آید دیدید یكی این قدر می‌آید گاو را از پا می‌اندازد تگرگهایی می‌آید در زمستان و این چیزها، تگرگهای خیلی بزرگ حتّی می‌گویند بیش از یك كیلویی هم دیده شده خب دیگر چه می‌ماند این همین است می‌آید می‌زند بر سر این. شریك قرار دادی دوربین شریك قرار دادی؟ جمعیت شریك قرار دادی؟ دیشب كه آمدی صد نفر پشت سرت نماز می‌خواندند به به امشب آمدی بحمداللَه دو هزار نفر سه هزار نفر پر شدند افراد این نماز همچنین چرب‌تر می‌شود همچنین بله عالیتر می‌شود. نماز به اصطلاح این خیلی آن چیزش بهتر می‌شود شریك است دیگر همه شد شریك یك قضیه‌ای بنده نقل كردم در همان پاورقی آوردم از مرحوم آقا شنیدم كه راجع به مرحوم میرزا محمدتقی شیرازی اعلی اللَه مقامه بسیار مرد بزرگی بود بسیار از هوا گذشته بود از هوا گذشته بی هوا و حكایتها از این مرد بزرگ نقل شده است، حكایتها نقل شده است در بی هوایی او و بی نفس او.

یك وقتی از مرحوم آقا شیخ محمّد بهاری راجع به مرجعیت ایشان سوّال كردند گفت من بروم یك امتحان كنم البته خب ایشان میدانست ولی خب می‌خوانست این قضیه تا حدودی روشن بشود این را امتحان می‌كنم بعد به شما می‌گویم كه به درد مرجعیت می‌خورد یا نه ببینید آن گذشتگان چه کسانی بودند چه کسانی بودند چه کسانی بودند. بلند می‌شود ایشان می‌آید و همین كه می‌خواهد مرحوم میرزای شیرازی در كربلا ایشان نماز می‌خوانده وقتی كه ایشان می‌خواهد نماز بخواند می‌آید سجّاده‌اش را می‌اندازد بغل سجّادة میرزای شیرازی، سجّاده و آن شروع می‌كند زودتر به اقامه گفتن شیخ محمد بهاری هم مرد معروفی بوده، مرد بزرگی بوده از نظر موقعیت مقام شاگرد آخوند ملاّحسین قلی همدانی، مجتهد مسلم و سخنانش رفتارش اصلاً در بین افراد معروف بوده خیلی به احترام به او نگاه می‌كردند می‌اندازد این سجّاده را در كنار سجّادة میرزای شیرازی و شروع می‌كند نماز مغرب را خواندن. میرزای شیرازی میرزا محمّد شیرازی اقتدا می‌كند به مرحوم بهاری و همة آن جمعیت هم طبعاً وقتی كه می‌بینند این طور است آنها هم اقتدا می‌كنند به مرحوم بهاری وقتی كه نماز تمام می‌شود به آن افراد می‌گویند این به درد مرجعیت می‌خورد، این به درّد مرجعّیت می‌خورد می‌گوید در تمام مدّت نماز من دیدم ولی‌خدا است اشراف دارد می‌گویم او مطلّع است و برای مردم این كار را می‌كند والا از مسائل و خب البته با آن كارهایی كه ایشان می‌كرده خیلی منافاتی ندارد چون مرحوم شیخ بهاری هم ایشان آدم خیلی شوخی بوده و از او می‌آمده یك همچینن كارهایی خلاصه از او برمی‌آمده این كارها وغیر این كارها خیلی به اصطلاح مرد شوخ طبعی بوده و از شوخ طبعی او حكایتها می‌گویند می‌گفت در تمام این سه ركعت نمازی كه من خواندم دیدم به اندازة سر سوزنی به ذهن این مرد خلاف خطور نكرد این كیست كه یك دفعه سر زده آمده این جا دكان و دستگاه ما را برداشته به هم ریخته و امام جماعتی ما را مختل كرده این حرفها صبر كن حسابش را برسم فردا به او می‌گویم من بلد هستم مردم را چه جوری بشورانم لمش را دارم فن آن را دارم بیخود كه این همه درس نخواندم خلاصه صبر كن حالا من هم برای او یك نانی بپزیم كه بله دو آتشه با كنجد و اینها ولی در تمام این سه ركعت دیدم كه نه كاملاً هیچ حواسش فقط جای دیگر است و دارد نمازش را می‌خواند و اقتدا می‌كند این به درد مرجعّیت می‌خواند این یك شخصی است كه امینٌ علی‌الدّین والدنّیا: امین است نه در حوادث مختلف امانتش به خیانت تبدیل شود امینٌ‌ علی‌الدّین و الدّنیا هم بر دین امین است هم بر مسائل دنیا، دنیا او را نمی‌فریبد و دین را نمی‌گذارد كه دنیا از دست برود هر دو در جای خود و در موطن خود به یك نحو و به یك نسق مورد تصرفّات و مورد كردار او قرار می‌گیرد این مسئله، مسئله‌‌ای است كه سزاوار است كه ما در آن دقّت كنیم این مطلب كه خلاصه آن فعل و عملی را كه انجام می‌دهیم باید از نقطة نظر ارتباط با مبدأ و اصل مورد ارزشیابی قرار بدهیم نه به خاطر امور دیگر، ارزشیابی خود را باید تصحیح كنیم و ارزشگذاری خود را باید تصحیح كنیم این است و این به حرف نیست و این به این كه آقا من این كار را می‌كنم نیست نخیر كسی این كارها را نمی‌كند باید تغییر بدهیم، باید عوض كنیم دیدگاه خود را عوض كنیم و باید بدانیم كه آن صاحب اصلی ما و آن ولی‌حی ما و ولی‌ حق او فقط ناظر است بر رفتار و بر كردار ما آن وقت دیگر تغییر پیدا می‌كند مسائل كم كم صورت واقعی خود را نشان میدهد انشاءاللَه دیگر وقت گذشت و بقّیه مسائل لولا البدا انشاءاللَه برای شبهای دیگر.

1. آیه ١٧ و١٨ سوره ق (٥٠) [↑](#footnote-ref-1)